

موسیقی بیرونی در شعر نادرپور

حبیب الله عباسی*

حامد ذاکری**

چکیده

نادر نادرپور، شاعر بزرگ معاصر ایران است، در حالی که پژوهش‌هایی اندک درباره کلام وی بانجام رسیده است. این پژوهش، زیر عنوان موسیقی بیرونی (وزن) در شعر نادرپور، به بررسی جلوه‌ای از موسیقی در شعر او می‌پردازد. برای انجام این مهم، پس از آوردن مقدماتی در باب شعر و موسیقی، ابتدا بحثی در اطراف موسیقی بیرونی، طرح و تمام بحرهایی که نادرپور در قالب آن‌ها شعر سروده، با ذکر یک یا دو نمونه معرفی شده است. سپس در یک جدول، تمام شعرها، اعم از سنتی، چهارپاره و آزاد، دسته‌بندی شده، در نهایت تحلیلی از نتایج بدست آمده انجام گرفته است. هدف از انجام این پژوهش، تأثیر و جای‌گاه موسیقی بیرونی در اشعار نادرپور است.

کلید واژه

نادر نادرپور - موسیقی بیرونی - وزن - سنتی - آزاد - چهارپاره.

* استاد دانش‌گاه تربیت معلم تهران و عضو هیأت علمی دانش‌گاه آزاد اسلامی - واحد رودهن.
** عضو باشگاه پژوهش‌گران جوان و دانش‌جوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه آزاد اسلامی - واحد رودهن.

موسیقی بیرونی در شعر نادرپور

نام تو برنگین دلم نقشه بسته است
این خاتم وجود من ارزانی تو باد
دائم اگر چه پیش کشی سخت بی بهاست
شعرم به پاس لطف تو قربانی تو باد
«نادرپور»

مقدمه

نادر نادرپور از شاعران بزرگ ایران در دوره معاصر و نامی ماندگار در پهنه شعر و ادب پارسی است، لیکن اغراق نیست اگر گفته شود که گروهی عظیم از ادب دوستان، وی را آن چنان که اخوان ثالث، شاملو و فروغ را می‌شناسند، نشناخته‌اند.

این امر بدان سبب است که از او کم گفته و شنیده‌ایم. زمینه گفتار و نوشتار راجع به نادرپور و اشعارش فراخ است و از منظرهایی گوناگون می‌توان به کلام وی نگریست. شعر این شاعر معاصر، زیبایی‌هایی فراوان دارد که نمونه‌اش همین موسیقی مندرج در شعر اوست. ساختار شعر نادرپور مستحکم، زبانش منحصر به فرد و اندیشه نهفته در اشعار وی والاست.

پرسشی که نخست مطرح می‌شود، این است که آیا موسیقی در ژرف‌ساخت شعر تأثیرگذار است؟ و اگر تأثیرگذار است، آیا بررسی آن در شعر نادرپور ضرورت دارد؟ در تبیین این مسأله باید گفت که موسیقی دو جنبه دارد:

الف) جنبه غنا؛ یعنی آواز و آلاتی که پیدایش صداهای آهنگین را باعث می‌شود، و در سطحی گسترده‌تر، از آواز و صدا هم فراتر رفته، هر تناسبی حالت هارمونیک بخود می‌گیرد و دارای موسیقی می‌شود. این جنبه از موسیقی، حاصل نظم و ترتیبی است که میان آواها و اجزای یک مجموعه موسیقایی ایجاد می‌گردد. شاید بتوان در صدای آبشارها و در توالی فصول سال، این موسیقی را دید و شاید بتوان گفت که همه کائنات، با یک موسیقی خاص آمیخته است. پایه این موسیقی تکرار است.

ب) جنبه دیگر، موسیقی به عنوان یکی از پایه‌های شعریت در یک قطعه ادبی است. در این حوزه، موسیقی عبارت است از اجزا و عناصری که باعث پیدایش یک تناسب و تکرار موسیقایی در شعر می‌شود و شعر در جنبه‌هایی گوناگون، دارای هارمونی



می‌گردد. این هارمونی در برقراری ارتباط میان روح شعر و روح خواننده، نقشی وصف‌ناپذیر دارد. با توجه به این توضیحات، بدیهی است که موسیقی شعر، دارای نقشی مهم در انسجام درونی شعر است و بدون آن، شعر دیگر شعریت ندارد و می‌توان تنها آن را یک قطعهٔ منظم دانست. هم‌چنین باید اذعان داشت که شعر غنی نادرپور اثر هنری ارزشمندی است و بایستی در تصریح و روشن نمودن جنبه‌های گوناگون آن کوشش کرد.

پیش از ورود به بحث اصلی (موسیقی بیرونی در شعر نادرپور) ذکر نکاتی، چند ضرور می‌نماید.

بزرگان و ادیبان، از گذشته تاکنون، تعریف‌هایی را از شعر بیان داشته‌اند:

- شعر گزارشی از زیباترین و سعادت‌آمیزترین لحظات ذهن‌هاست. (شلی)

- شعر ترکیبی است از عواطف و احساسات و تخیلات و تصویرهای ذهنی با کلمات و اوزان. (پل والزی)

- شعر یک قدرت است، یک قدرت حسی و ادراکی که توسط آن، معانی و صور گوناگون در بروز خود قوت پیدا می‌کند. (نیما یوشیج)

- شعر گره‌خوردگی عاطفه و تخیل است که در زبانی آهنگین شکل گرفته است. (شفیعی کدکنی)^۱

بدین ترتیب تعریف‌هایی بسیار از شعر بیان شده است؛ اما امر مهم این است که در تمام آن‌ها، پنج عنصر مشترک را می‌توان پیدا کرد: ۱- عاطفه ۲- تخیل ۳- زبان ۴- آهنگ (موسیقی) ۵- شکل. یکی از این عناصر موسیقی است. لذت حاصل از موسیقی، امری فطری و غریزی است. بدین معنی که شعر از روح و غریزهٔ شاعر برمی‌آید و به همین دلیل است که پنج عنصر مذکور - که با روح و جان سر و کار دارد - در هر شعر دیده می‌شود. و شاید به همین خاطر ارسطو می‌گوید: «شعر و نقاشی و رقص و موسیقی، از انواع تقلیدند. فرق آن‌ها در وسیلهٔ تقلید، موضوع تقلید و طریقهٔ تقلید است. وسیلهٔ تقلید در شعر، وزن و آهنگ سخن است، خواه با هم و خواه جداگانه بکار روند.»^۲

«موسیقی را می‌توان در سراسر جهان و کائنات درک کرد. از تکرار تپش قلب گرفته تا توالی روز و شب و فصول سال، همه جلوه‌های گوناگون موسیقی است. لیکن اگر به جلوه‌های موسیقی در شعر پرداخته شود، می‌توان بهترین تقسیم‌بندی را برای بررسی، چهار حوزه‌ای دانست که شفیع کدکنی در کتاب موسیقی شعر آن را تبیین نموده است: ۱- موسیقی بیرونی ۲- موسیقی کناری ۳- موسیقی درونی ۴- موسیقی معنوی.»^۳

در مقاله‌هایی دیگر جلوه‌های مختلف موسیقی در شعر نادرپور مورد بررسی قرار گرفته است، اما در این مقاله موسیقی بیرونی (وزن) در شعر نادرپور بررسی می‌شود.

موسیقی بیرونی

موسیقی بیرونی، همان حوزه وزن عروضی شعر است. یعنی آهنگی که از طریق وزن، در شعر بوجود می‌آید و باعث می‌شود تا نظم موسیقایی شعر را فراگیرد. وزن شعر، ارتباط مستقیم با اندیشه نهفته در آن دارد. وزن‌هایی که ضربی و تند است برای مضامین شاد، و وزن‌هایی که آرام است و همراه با روانی و آهستگی، برای مضامین اندوه‌ناک چون بیان درد و دوری و... بکار می‌رود. پس روشن است که موسیقی بیرونی، به منظور بیان احساسات و عواطف و نیز تخیل در یک شعر، از اهمیتی ویژه برخوردار است.

لازم به ذکر است که شفيعی کدکنی وزن‌های عروضی را به دو دسته تقسیم نموده است.

۱- وزن‌های خیزابی، ۲- وزن‌های جویباری.^۴

وزن‌های خیزابی، وزن‌هایی تند، مکرر و متحرک است که گوش خواننده، در مقطع‌هایی خاص منتظر تکرار آن است. شاعر هنگام سرآیدن شعر در این گونه وزن‌ها، از وجد و شوقی خاص برخوردار بوده و بدین ترتیب آن را در شعر انعکاس داده است. انعکاس این وجد و حال را می‌توان در دیوان غزلیات شمس، بوضوح مشاهده کرد. اما در وزن‌های جویباری، برخلاف وزن‌های خیزابی، میل به تکرار حس نمی‌شود و از نظامی آرام برخوردار است.

ارزش و اهمیت وزن در شعر نیمایی

از آن‌جا که مهم‌ترین عامل در ساختمان شعر، پس از عنصر عاطفه - که رکن معنوی شعر است - وزن است، پس باید جای‌گاهی ویژه برای آن قایل شد. شفيعی کدکنی تأثیرات وزن را در موارد زیر خلاصه کرده است:

۱- لذت موسیقایی بوجود می‌آورد و این در طبیعت آدمی است که خواه‌ناخواه از آن لذت می‌برد.

۲- میزان ضربه‌ها و جنبش‌ها را منظم می‌کند.

۳- به کلمات خاص هر شعر تأکید می‌بخشد و امتیازی از نظر کشش کلمات ایجاد می‌کند.^۵



وزن پیوندی وصف‌ناپذیر با پیام شعر دارد و اصولاً هر شاعری، وزن‌هایی خاص را در شعر خود بکار می‌برد که متناسب با روحیات و افکار آن شاعر است. در مورد این‌که نادرپور، چه وزن‌هایی را بیش‌تر بکار برده، در جدول‌های مربوط به وزن‌های اشعار وی، در ادامه به بررسی‌هایی بیش‌تر پرداخته می‌شود.

نادرپور، هم‌چون نیما، شعرهایی دارد که در قالب‌های سنتی سروده شده؛ این امر بیش‌تر در آغاز شاعری وی، یعنی دوران جوانی او، اتفاق افتاده است. اما هرچه به کمال پیش می‌رود، از تنگنای قالب‌ها رهایی یافته، شعرهایش آزاد می‌شود؛ بطوری که حدود ۸۰ درصد سه دفتر واپسین را اشعار آزاد تشکیل می‌دهد.

وزن در شعر نادرپور

نادرپور، مانند بزرگانی دیگر در شعر معاصر، چون نیما یوشیج، مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو و... در انتخاب وزن‌ها دقتی ژرف داشته است.

ذکر این نکته ضروری است که عمدتاً سخن شاعر هر نسل، از سخن شاعر نسل پیشین نوتر است. به این دلیل که شرایط اجتماعی، تأثیر مستقیم بر شاعر می‌گذارد و گوناگون بودن موضوع‌ها، تفاوت‌ها را در موسیقی اشعار ایجاد می‌کند. وزن نیز که جزیی اساسی از موسیقی شعر است، از این قاعده مستثنا نیست.

به زعم نادرپور «هنوز عصر ما از بسیاری جهات به روزگار حافظ همانند است. هنوز همان مشکلات و مصائب، همان قید و بندها، همان زهد فروشی‌ها و...»^۶ و به همین دلیل است که وزن در شعر نادرپور، به مانند وزن در شعر حافظ است؛ چنان‌که بیش از ۵۰ درصد وزن‌ها را بحر مضارع تشکیل می‌دهد و در شعر حافظ نیز بحرهای چون مضارع و مجتث بسیار دیده می‌شود.

همانگی میان وزن و پیام در شعر، کاری بس دشوار است و جز تعدادی اندک از شاعران هنرمند - که نادرپور نیز یکی از همان شاعران توان‌مند است - نتوانسته‌اند بخوبی از عهده این کار شگرف برآیند. عده‌ای نیز از وزن در گذشته و تنها به مضمون پرداخته‌اند، که آن هم به جز اندکی، رسالت شعر را ادا نکرده، آن شوق و جذبه شعر موزون را فاقد بوده‌اند. «چه بسیار قطعات بی‌وزن و قافیه از معاصران خواننده‌ایم که مضمون آن‌ها جز درخور غزل‌های مبتذل نبوده و بی‌مایگی یا کم‌حوصلگی سراینده‌گان باعث این بی‌بند و باری‌ها و قالب‌شکنی‌ها شده است.»^۷

در شعر شاعران قدیم و درباری که ارتباطی چندان با مردم عادی نداشتند و شعرشان در حوزه دربار می‌گشت، شاهد وزن‌هایی دشوار و نادر هستیم. این جریان در

شعر سبک هندی نیز - که شاعران به دنبال مضامین نو بودند - دیده می‌شود. اما در شعر معاصر و مخصوصاً شعر نادرپور، شاعر، با توجه به این که از میان مردم برخاسته و خواسته و افکار وی بطور کامل پیوستگی با جامعه دارد، وزن‌هایی روان و مأنوس به گوش‌ها بکار می‌برد.

در هنگام مطالعه شعر نادرپور موضوع فوق‌الذکر بروشنی برای خواننده آشکار می‌شود. وی در شعرهایی که احساسی لطیف چون عشق یا غم در آن نهفته، از بحر مضارع استفاده کرده است؛ مانند:

بر گور روزهای سیه، بوته‌های عشق
 پژمرد و غنچه‌های امید گذشته مرد
 در حیرتم هنوز که آیا چگونه بود
 آن روزها که مرد و تو را جاودانه برد^۸

در اشعاری که رنگی از شوق و هیجان بر آن نقش بسته، بحرهایی چون بحر هزج بکار گرفته شده است؛ مانند:

خوش آن شب‌ها، خوش آن شب‌های مستی
 که با او داشتم خوش داستان‌ها
 شرابم شعله می‌زد در دل جام
 در آن می‌سوخت عکس آسمان‌ها^۹

هم‌چنین در اشعاری که رنگی حماسی در آن وجود دارد، بحر حماسی متقارب هم وزن شعر را تشکیل می‌دهد؛ مانند:

چو ماری که بر دوش ضحاک خفته
 گره خورده زنجیر بر بازوانش
 عطش، آتش افشاند در تار و پودش
 غضب، لرزه افکنده در زانوانش^{۱۰}

آن‌چه مسلم است، این که نادرپور در هر بحری که شعر سروده، آن بحر به گوش خواننده آشناست و این نکته‌ای است که سیمین بهبهانی نیز بدان اشاره کرده است^{۱۱}، در حالی که تعداد شعرهایی که در بحرهای غریب و نامأنوس سروده شده، به تعداد انگشتان دست هم نمی‌رسد.

در ادامه با ذکر بحرهای گوناگون در اشعار نادرپور و ایراد نمونه‌هایی در هر مورد، بدین موضوع پرداخته می‌شود. اما پیش از بررسی وزن‌ها، ذکر چند نکته ضروری است:



نخست این‌که شعرهای نادرپور بطور عمده، به دو دسته «اشعار آزاد» و «چهارپاره‌ها» تقسیم می‌شود. در حقیقت قالب شعری عمده در اشعار وی چهارپاره است. هم‌چنین شعرهایی نیز در قالب غزل مشاهده می‌شود. لیکن ابیات و مصراع‌ها در چهارپاره، به مانند قالب‌های سنتی، دارای افاعیل عروضی یک‌سان است. در ادامه پس از ذکر وزن و نام بحر، چند نمونه از اشعار سنتی و آزاد آورده می‌شود و در نهایت مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. قابل ذکر است که در نمونه‌های آزاد ممکن است افاعیل عروضی به لحاظ کوتاهی یا بلندی تغییر پیدا کند که این خصوصیت شعر آزاد است.

۱- بحر مضارع مثنیٰ مخموف محذوف (مفعول فاعلات مفاعیلن فاعلن)

(الف)

گر آخرین فریب تو ای زندگی نبود اینک هزار بار رها کرده بودمت^{۱۲}

(ب)

هم‌چون «ونوس» کز صدفی سر برون کشید دامن‌کشان ز جام شرابم بر آمدی^{۱۳}

(پ)

نوروز هفت‌ماهه امسال

در خون صبح‌گاه، تولد یافت

نامش بهار سرخ نهادند

با این «بهار سرخ» گلی سهمگین شکفت...^{۱۴}

همان‌طور که گفته شد، بیش از ۵۰ درصد اشعار نادرپور در بحر مضارع سروده شده است. نمونه‌هایی که در ادامه ذکر می‌شود، هر کدام، به نوبه خود دارای اندیشه‌ای متناسب با آن وزن است.

۲- بحر مُجْتَثّ مثنیٰ مخبون محذوف [اصلم] (مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعْلن)

[فعْلن]

(الف)

چه شد که ماه مراد از کرانه‌ای نرسید شبی رسید و حریف شبانه‌ای نرسید^{۱۵}

(ب)

به پاس آمدنت نامی از دمیدن رفت به من بگو که دمیدن چگونه آمدنی است^{۱۶}

(پ)

ز چشم تنگ هواپیما
در آن غروب هراس آور زمستانی
«ونیز» را دیدم
که هم‌چو نقش نگون‌سار آسمان بر لب
جهان تازه دیگر بود^{۱۷}

۳- بحر هزج مسدس محذوف (مفاعیلین مفاعیلین فعولن)

(الف)

شب بیداری‌ام تا صبح پایید سحرگاهم ربود از دست، خوابی^{۱۸}

(ب)

هوا بارانی و من مست و او مست شراب سرخ شیرین در سبو مست^{۱۹}

(پ)

مرا عشق تو در پیری جوان کرد دلم را در غریبی شادمان کرد^{۲۰}

اشعاری که در بحر هزج سروده شده است، دارای وزنی ضربی، تند و دربرگیرنده احساس شوق و جذبه‌ای است که با مضمون و اندیشه آن هم سازگار است. در نمونه‌های فوق، صحبت از بیداری شب و مستی، شراب، عشق و... است؛ مضمون‌هایی که وزن‌هایی خاص خود را در هنگام وجد و شور می‌طلبند.

۴- بحر رمل مسدس سالم (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)

(الف)

چشمه در تاریکی شب موج می‌زد باد رقصان با سرود اهرمن‌ها^{۲۱}

(ب)

گونه شب شسته بود از گریه مهتاب

بسترم بی‌موج، چون مرداب

می‌رمید از دیدگانم خواب

می‌گشودم پلک‌های بسته را از خشم...^{۲۲}

(پ)

از سر خاک تو برمی‌گشتم

خاک پاکی که تو را در برداشت



آسمان، مرثیه‌ای نیلی بود
دشت، رنگ غم و خاکستر داشت^{۲۳}

۵- بحر رجز مسدس مرقّل (مستفعلن مستفعلن مستفعلاتن)

(الف)

در ابرهایش، در شبان سهمگینش در بادهایش، در فضای بی‌کرائش^{۲۴}

(ب)

شب‌ها که پرپر می‌زند شمع
- با کوله‌بار اشک‌های مرده‌ خویش -
تنها در آن سوی اتاقم
شب‌های پاییزی که پیش از مردن ماه...^{۲۵}

(پ)

خورشید عالم‌تاب من، آیینۀ بخت بلند من
امید عمرم، دخترم، دیر آشنای دل‌پسند من،
گاهی که می‌آید به دیدارم
چشم مرا در تیره‌روزی نور می‌بخشد^{۲۶}

در این‌جا ذکر می‌شود که مضمون‌هایی چون غم و اندوه و ناامیدی و... در شعر نادرپور، بیش‌تر در بحر رجز دیده می‌شود و این بحر در دفتر آخر افزونی می‌یابد؛ زمانی که نادرپور هراس و وحشت از پیری و مرگ را در شعر خود انعکاس داده است. در ادامه، پیرامون این موضوع بیش‌تر سخن خواهد رفت.

نکته‌ دیگر این است که شعرهای سنتی که وی در بحر رجز سروده، دارای زحاف کم‌کاربرد مستفعلاتن است، اما این امر بر روانی شعر تأثیرگذار نیست. نمونه‌ اول از همین نوع است.

۶- بحر متقارب مثنی سالم (فعولن فعولن فعولن فعولن)

(الف)

به جز په‌نسه‌هایی پر از دود و آتش به جز سیل کشتار و بیماری و خون...^{۲۷}

(ب)

کسی هست پنهان و پوشیده در من که هر بامدادان و هر شام‌گاهان...^{۲۸}

نادرپور شعری در بحر متقارب سروده که این بحر به جای مثنی (ارکان هشت‌تایی)، شانزده‌تایی است:

کهن دیارا، دیار یارا، دل از تو کندم ولی ندانم که گر گریزم، کجا گریزم، وگر بمانم، کجا بمانم^{۳۹}

وزن این شعر در یک مصراع این گونه است: فعول فعلن فعول فعلن فعول فعلن فعول فعلن. بنابراین نام بحر آن را باید (مقارب شانزده‌تایی مکفوف ائلم) بدانیم. بدین ترتیب نادرپور گاهی اوقات از سبک و سیاق معمول وزن در شعر عدول کرده، در بحرهایی این‌چنینی شعر سروده است.

۷- بحر منسرح مثنی مطوی منحور (مفتعلن فاعلات مفتعلن فع)

(الف)

پنجره بسته را به مشت شکستم در نفس تند آفتاب نشستم^{۳۰}

(ب)

عاقبت از سرزمین گم‌شده خویش آمدی ای کوله‌بار شوق تو بر دوش^{۳۱}

در ادامه از دو بحر دیگر نمونه‌هایی ارائه می‌شود: بحر خفیف و بحر مقتضب. در میان اشعار نادرپور، این دو بحر بسیار کم دیده می‌شود، بطوری که تعداد شعرهایی که در بحر خفیف سروده شده چهار، و در بحر مقتضب دو است.

۸- بحر خفیف مسدس مخبون اصلم (فاعلاتن مفاعیلن فعلن)

توده‌های سیاه درختان ساکن اندر خموشی چو کوهند^{۳۲}

۹- بحر مقتضب مثنی مطوی مقطوع (فاعلات مفعولن فاعلات مفعولن)

ای شب ای شب برفی، ای شب زمستانی گریه در گلو دارم، چون هوای بارانی^{۳۳}

نُه بحری که ذکر آن رفت و برای هر کدام نمونه‌هایی ارائه شد، تمام بحرهایی است که در دیوان نادرپور وجود دارد، و او از بحری دیگر در شعرش استفاده نکرده است. لیکن در این بحرها، در مواردی زحاف‌ها تغییر می‌یابد. با این وجود وزن‌ها همه آشنا و مأنوس با شعر و قریحه پارسی است. علاوه بر این، وزن‌هایی وجود دارد که جدید محسوب می‌شود و در شعر معاصران دیده شده است. وزن‌هایی چون: «مفاعلن فاعلاتن



فع و یا «مفعول فاعلات فعولن» که زحاف‌هایی از بحر مضارع بحساب می‌رود. برای هر کدام مثالی ذکر می‌شود:

– بحر مضارع مسدس مقبوض مخبون ابتر (مفاعِلن فعلاتن فع)

چرا ز کوزه ماه امشب نمی برون نتراویده است؟

– بحر مضارع مسدس اُخرَب مکفوف (مفعول فاعلات فعولن)

ما سرخوشان روی زمینیم گنج آوران خاک نشینیم

حتّاً در شعر نادرپور زحاف‌هایی چون زحاف مجحوف هم دیده می‌شود، اما تمام این نمونه‌های کم‌یاب، بیش از پنج درصد شعرهای وی را تشکیل نمی‌دهد و باعث اختلالی در وزن و خواندن شعر نمی‌گردد. در تمام شعرهای او تنها دو شعر است که وزن در آن تغییر پیدا می‌کند:

۱- شعر «از من تا خورشید، صفحه ۴۴۶» که در دو بحر مضارع و هزج سروده شده است.

۲- شعر «مرثیه‌ای برای بیابان و برای شهر، صفحه ۴۷۴». این شعر نیز در دو بحر مضارع و مجتث سروده شده است.

در شعرهای نادرپور اشکالات وزنی بسیار کم پیدا می‌شود و نمونه‌های این اشکالات به چهار مورد هم نمی‌رسد که البته با طبیعتی که شعر آزاد دارد، مجاز بحساب می‌رود.

تقسیم‌بندی اشعار براساس نام بحری که در آن‌ها سروده شده است

اشعار و شماره صفحه	نام بحر
<p>مجموعه چشم‌ها و دست‌ها: رقص اموات/۵۵ - مرگ پرنده/۸۱ - در چشم دیگری/۱۰۸ - سرگذشت/۱۰۲ - ناله‌ای در سکوت/۱۱۶ - بر گور بوسه‌ها/۱۲۰ - چشم‌ها و دست‌ها/۱۲۳ - مرداب/۱۳۲ - گمراه/۱۴۰ - سرود خشم/۱۴۲ - خوشه‌های تلخ/۱۴۵ - تک‌درخت/۱۵۴ - یاد دوست/۱۵۹ - دیگر نموده هیچ/۱۶۵ - در هر چه هست و نیست/۱۲۶ - یاد ونیز/۱۶۲.</p> <p>مجموعه دختر جام: دو در/۱۶۷ - آخرین فریب/۱۷۳ - دختر جام/۱۷۵ - نامه/۱۸۷ - بی‌پناه/۱۹۲ - انتظار/۱۸۰ - سفر کرده/۱۸۳ - گریز/۲۰۰ - همزاد/۱۷۱ - ناگفته/۱۷۸ - آشنا/۱۹۴.</p> <p>مجموعه شعر انگور: طلسم/۲۰۷ - چاره/۲۰۹ - شعر خدا/۲۱۷ - بت تراش/۲۵۷ - باران/۲۲۷ - از گهواره تا گور/۲۳۴ - آشتی/۲۱۳ - تشنگی/۲۳۷.</p> <p>مجموعه سرمه خورشید: فال/۲۲۷ - کلبوس/۳۰۱ - میدان/۳۰۳ - نگاه/۳۱۰ - تهران و من/۳۱۹ - بیم سیمرخ/۲۷۹ - نیشخند/۲۸۴ - گوماتای آسمان/۲۹۳ - ستاره دور/۳۰۴ - ابر/۳۰۶ - پیوند/۳۱۲ - نیایش/۳۱۵ - امید یا خیال/۳۲۱ - شامگاه/۳۲۳ - فال‌گیر/۳۲۷ - پوپک/۳۳۰ - تیشه برق/۳۳۵ - فانوس/۳۴۰ - شمع مهر/۳۵۳ - سرمه خورشید/۲۶۹ - برف/۲۸۷ - در پایان/۲۹۷.</p> <p>مجموعه گیاه و سنگ نه، آتش: سیگارها/۳۶۶ - چشمه/۳۷۸ - از پس دیوار سال‌ها/۳۹۳ - طلوعی در غروب/۳۹۹ - حادثه/۴۰۱ - لعل‌های امید/۴۸۶ - نه شکوفه، نه پرنده/۳۶۳ - بعداز هزار سال/۳۶۸ - رؤیا/۳۷۱ - گهواره‌ای در تاریکی/۳۸۰ - یک لحظه زیستن/۳۸۳ - بشنو از نی/۳۹۰ - در کنار پنجره/۴۱۱ - درختی در اندیشه من/۴۱۳ - رویایی در آفتاب/۴۲۹ - دو آئینه/۴۳۲ - از من تا خورشید/۴۴۶ - رم/۴۵۳ - درخت و کبوتر/۴۵۵ - دوست بیدار/۴۵۹ - ساحل یادگار/۴۸۰ - مار و گنج/۴۸۹ - از دریچه قطار/۴۹۲ - جغرافیا/۴۹۴.</p> <p>مجموعه از آسمان تا ریسمان: در میان سرخ و سبز/۵۵۷ - گشت و بازگشت/۵۶۰ - شمع و مرد/۵۶۴ - در سایه کبود دو انگشت/۵۱۴ - شکار/۵۱۶ - رستخیز/۵۱۷ - سرگذشت/۵۳۱ - دعایی در ژرفای شب/۵۴۵ - از نیمه‌ای به نیمه دیگر/۵۴۷ - نگاه عاشقانه‌ای به درخت/۵۴۹ - آهوانه/۵۷۰.</p> <p>مجموعه شام بازپسین: چراغی در شب دریا/۶۷۴ - آئینه/۶۸۰ - بی‌هیچ پاسخی/۵۷۳ - نيزه‌ای در هوا/۵۸۰ - رازی میان ما/۵۸۲ - پیش از غروب/۵۸۵ - خورشید وازگون/۵۸۶ - خرمن/۵۹۰ - دری به جنون/۵۹۶ - خطی در انتهای افق/۶۰۲ - شهابی در تاریکی/۶۰۵ - شاعر/۶۱۵ - از بهشت، با حوا/۶۲۱ - سنگی به شکل دل/۶۲۳ - عریضه/۶۲۵ - طوفان نوح/۶۳۱ - شام بازپسین/۶۳۳ - مکث عکس/۶۳۷ - دعایی در طلوع/۶۳۹ - خطبه‌ای بر آب/۶۵۱ - نقشه‌ای طبیعی/۶۵۴ - فصل پنجم/۶۵۹ - شهر رمضان/۶۷۱ - سفرنامه/۶۷۴ - شب/۶۷۸ - مستی/۶۸۲ - نامه‌ای به دوردست/۶۸۳.</p> <p>مجموعه صبح دروغین: دودی پس از حریق/۷۰۸ - تردیدی در طوفان/۷۱۵ - دورنما/۷۹۳ - در پشت گره کراوات/۶۹۷ - از اعماق/۷۱۱ - زمزمه‌ای در باران/۷۲۶ - شبی با خویش/۷۳۲ - دو، یعنی = یک/۷۳۷ - گل و بلبل/۷۴۶ - چار درد/۷۴۷ - نامه‌ای به: نصرت رحمانی/۷۵۱ - صبح دروغین/۷۶۲ - چراغ دور/۷۶۸ - میلاد ستاره/۷۸۲ - در زیر آسمان/۷۸۴ - طلوعی از مغرب/۷۸۸ - کيفر/۷۹۸ -</p>	<p>بحر مضارع</p> <p>۱</p>



نام بحر	اشعار و شماره صفحه
	عاشقانه/۸۰۰ - پاریس و تائیس/۸۰۳. مجموعه خون و خاکستر: کلبه‌ای بر سر موج/۸۲۳ - بازی اسپانیایی/۸۲۶ - آینده‌ای در گذشته/۸۳۹ - قاب عکس/۸۵۵. مجموعه زمین و زمان: الماس و دندان/۸۶۱ - سفری از انجام به آغاز/۹۴۶ - مینیاتور/۸۶۲ - نگاهی در شام‌گاه/۸۸۲ - هراس/۸۹۰ - نگین و داس/۸۹۲ - شب و شهر/۸۹۴ - خطبه زمستانی/۹۱۴ - مردی با دو سایه/۹۲۶ - نقطه و خط/۹۲۸ - درخت‌ها و من/۹۳۰ - کشف حجاب/۹۳۶ - زمین و زمان/۹۳۸ - شب آمریکایی/۹۴۲ - خون و ناخون/۹۴۹.
بحر هزج	مجموعه چشم‌ها و دست‌ها: شب در کشت‌زاران/۶۴ - دیوانه/۷۱ - از درون شب/۱۱۲ - هوس‌ها/۱۲۹ - شب بیمار/۱۵۶. مجموعه دختر جام: بیگانه/۱۸۵ - یاد/۱۹۷. مجموعه شعر انگور: دیدار/۲۱۱ - تقدیر/۲۲۱ - بی‌جواب/۲۴۴ - چشم در راه/۲۴۶ - شعر انگور/۲۲۴. مجموعه سرمه خورشید: مستی/۲۷۳ - پیکره‌ها/۳۰۸ - زنده در گور/۳۱۱. مجموعه گیاه و سنگ نه، آتش: مردی در انتظار خویش/۳۷۳ - شهادت/۴۰۸ - از بهشت تا دوزخ/۴۷۰ - منظره/۴۶۱ - بازگشت/۳۶۱ - حماسه‌ای در غروب/۴۱۵ - بهار نزدیک/۴۴۴. از آسمان تا ریسمان: سرزندی در ستایش/۵۴۰ - دریچه‌ای رو به شب/۵۲۲. مجموعه شام بازپسین: شبی در کارگاه تندیس‌گر/۶۵۵ - بامدادی/۵۷۶. مجموعه صبح دروغین: سفید و سیاه/۶۶۷ - خوابی به بیداری/۷۳۹. مجموعه خون و خاکستر: خون و خاکستر/۸۱۷ - غزل/۸۴۹. مجموعه زمین و زمان: زمزمه‌ای در شب/۹۲۱ - عکس فوری/۹۳۴.
بحر مجتث	مجموعه چشم‌ها و دست‌ها: ملال تلخ/۱۳۴. مجموعه شعر انگور: فریاد/۲۴۱ - پائیز/۲۵۲ - تازه‌طلب/۲۵۵. مجموعه سرمه خورشید: داغ صبح/۳۲۹ - تب و عطش/۳۴۲. مجموعه گیاه و سنگ نه، آتش: چراغی از پس نیزار/۳۵۹ - کتاب پریشان/۴۲۰ - پنجره خاموش/۴۲۲ - دو روز یا ده سال/۴۴۱ - نقاب و نماز/۴۲۵ - مرثیه‌ای برای بیابان و برای شهر/۴۷۴. مجموعه از آسمان تا ریسمان: ماه و آینه/۵۲۴ - از موج تا اوج/۵۲۶ - سفری در سحر/۵۳۲ - بهانه دوست/۵۴۲ - روح‌القدس/۵۴۴ - در نومیدی/۵۷۸ - طلوعی در شب/۵۲۸ - خطبه بهاری/۵۲۴ - قصه‌ای کوتاه/۵۳۶ - زنی چراغ به دست/۵۳۸ - با چراغ سرخ شقایق/۵۵۱ - صبحانه/۵۵۳ - مدیحه/۵۵۴.

نام بحر	اشعار و شماره صفحه
	<p>مجموعه شام بازپسین: فتنه‌ای در شام/۵۹۷ - از آسمان تا ریسمان/۴۹۹ - رندانه/۶۰۰ - خانه تکانی/۶۶۱ - بامدادی/۵۷۷/۲ - پرواز/۵۸۸ - صدایی در شب/۶۷۸ - دورنمای شب/۶۱۴</p> <p>مجموعه صبح دروغین: عقاب‌ها در کویر/۶۹۵ - نوید/۶۹۸ - تنگ شراب و شعر من/۷۰۰ - مدح برهنگی/۷۲۹.</p> <p>مجموعه خون و خاکستر: بر آستان بهاران/۸۴۴.</p> <p>مجموعه زمین و زمان: «ونیز» ... و نیز.../۹۵۱.</p>
بحر رمل	<p>مجموعه چشم‌ها و دست‌ها: پرده ناتمام/۹۷.</p> <p>مجموعه شعر انگور: چشم‌بخت/۲۱۹ - کینه‌ها/۲۳۲ - دیو/۲۵۹ - پدر/۲۴۹.</p> <p>مجموعه سرمه خورشید: گریه/۲۹۵ - گل ماه/۳۳۷ - کوچه میعاد/۳۳۲ - حسرت/۲۹۰ - نام‌گذاری/۳۴۵.</p> <p>مجموعه گیاه و سنگ نه، آتش: شبهه خاموش/۳۹۶ - شعر من و شعر باد/۴۰۳ - در غبار خنده خورشید/۴۰۶ - از نقطه تا دایره/۴۴۹ - قلب بال‌دار/۴۵۱ - از مرداب تا دریا/۴۵۷ - کودک/۴۶۴ - جاده، خالی است.../۴۶۵ - اول و آخر این کهنه کتاب/۴۶۷ - آینه‌ای بر سنگ/۴۹۰ - دری بدان سو/۴۷۰ - گل یخ/۴۹۵.</p> <p>مجموعه از آسمان تا ریسمان: ای زمین، ای گور، ای مادر/۵۰۴ - شهامت/۵۱۱ - موزه/۵۲۰.</p> <p>مجموعه شام بازپسین: غروب در شمال/۶۱۰ - مرثیه بهاری/۶۴۴ - اسب، هواپیما، رودکی و من.../۶۱۸ - تصویر دیگر/۶۴۱.</p> <p>مجموعه صبح دروغین: به محمد اقبال/۷۰۲ - بیمار بیدار/۷۱۳ - خورشید نیمه شب/۷۲۳.</p> <p>مجموعه خون و خاکستر: سهراب و سیمرغ/۸۳۱.</p> <p>مجموعه زمین و زمان: صدای پا/۸۹۸ - زورق بی‌سرنشین/۹۲۴ - پله شصتم/۸۶۵ - عقرب و عقربک/۹۵۳.</p>
بحر رجز	<p>مجموعه چشم‌ها و دست‌ها: ویرانه قرون/۱۵۱.</p> <p>مجموعه سرمه خورشید: آیینة دق/۲۷۴.</p> <p>مجموعه گیاه و سنگ نه، آتش: زنبق/۳۲۴ - در انتظار آن چنان روز/۳۸۷.</p> <p>مجموعه از آسمان تا ریسمان: برف و خورشید/۵۶۷.</p> <p>مجموعه شام بازپسین: آهن خزانی/۵۹۲ - در نور چراغ/۶۱۲.</p> <p>مجموعه صبح دروغین: بر صلیبی دوگانه/۷۴۲ - دو پیکر/۷۶۵ - تعبیر/۷۷۳ - از رم تا سدوم/۷۷۶ - در بازتاب شعلة کبریت/۷۸۰.</p>



نام بحر	اشعار و شماره صفحه
	<p>مجموعه خون و خاکستر: نیمه‌ای از نامه ۸۱۴ - فانوسی در سپیداران/۸۲۷ - صلیب و ساعت/۸۵۱</p> <p>مجموعه زمین و زمان: نجوایی در حضور آینه/۸۷۲ - عنکبوت و اندیشه/۸۷۸ - در قلب این اقلیم بی تاریخ/۹۰۱ - آن پرتو سوزان جادویی/۹۰۵ - هم‌زاد پنهان/۹۰۸ - کاخ کاغذین/۹۱۰.</p>
بحر متقارب ۶	<p>مجموعه چشم‌ها و دست‌ها: طغیان/۱۳۶</p> <p>مجموعه دختر جام: ملال/۱۹۰</p> <p>مجموعه سرمه خورشید: تیغ دو سر/۲۹۹ - بر ستون بسته/۳۴۸ - شیشه و سنگ/۳۱۷</p> <p>مجموعه گیاه و سنگ نه، آتش: برگ و باد/۳۷۶</p> <p>مجموعه شام باز پسین: در باغ سبز/۶۴۹ - خطبه نوروزی/۶۶۴ - پلنگ و ماه/۶۸۷ - از دور و از نزدیک و از دورتر/۶۲۸</p> <p>مجموعه صبح دروغین: غزل/۷۲۱/۲</p> <p>مجموعه خون و خاکستر: قصه بهاری/۸۰۹ - رشته گسسته/۸۴۶</p> <p>مجموعه زمین و زمان: از اهرمن تا تهمتن/۸۸۵ - کسی هست در من.../۹۱۷</p>
بحر منسرح ۷	<p>مجموعه چشم‌ها و دست‌ها: محبوس/۷۶ - یادبودها/۸۸</p> <p>مجموعه شعر انگور: برده/۲۱۵ - دزد آتش/۲۳۰</p> <p>مجموعه سرمه خورشید: مسافر/۲۸۱</p> <p>مجموعه از آسمان تا ریسمان: معراج/۵۱۰ - درخت می گوید/۵۱۳ - از میان چناران/۵۱۸</p> <p>مجموعه شام باز پسین: زخم پنهان/۶۸۹</p> <p>مجموعه زمین و زمان: نقاب‌دار عریان/۸۷۰</p>
بحر خفیف ۸	<p>مجموعه چشم‌ها و دست‌ها: درود بر شب/۶۸ - برف و خون/۱۴۸</p> <p>مجموعه گیاه و سنگ نه، آتش: گیاه و سنگ نه، آتش/۴۳۷ - سیب‌ها و قلب‌ها/۴۶۲</p>
بحر مقتضب ۹	<p>مجموعه صبح دروغین: غزل/۷۱۹/۱ - هند/۷۰۶</p>

تحلیلی از وزن در شعر نادرپور

اینک، پس از توضیحات، نمونه‌ها و جدول تقسیم‌بندی اشعار که پیش از این ارائه شد، تحلیلی از «وزن» در شعر نادرپور بدست می‌دهیم. در شعر وی، هم‌چنان که مشاهده شد، عمده وزن‌ها را بحرهای مضارع و مجتث تشکیل می‌دهد. این نوع وزن‌ها، به گفته شفیع کدکنی، وزن‌های جویباری است.^{۳۴} استنباط هر خواننده‌ای از وزن‌های جویباری این است که شاعر در آرامشی باطنی به سرایش پرداخته و آرامی آن را بیابان برده است، چه روان و جاری بودن وزن، بوضوح قابل درک و نشان‌گر این مسأله است. اگرچه در اشعار مورد مطالعه، این روانی را به صورتی عمده پیش‌رو داریم، لیکن در مواردی اندیشه با صورت تفاوت دارد. به عنوان مثال وقتی که در شعر رستخیز - که در بحر مضارع سروده شده - می‌خوانیم:

تاج خروس‌های سحر را بریده‌اند

در خاک کرده‌اند

از خاک رسته خرمن انبوه لاله‌ها

ای باد، گوش کن!

این لاله‌های خونین فریاد می‌کشند...^{۳۵}

درمی‌یابیم که صحبت از فریاد لاله‌های خونین و بریده شدن تاج‌های خروس و رویش آن‌ها به صورت لاله از زمین است. هنگامی که این تصویر به صورت شعر آفریده می‌شود، هیجانی در اندیشه شاعر احساس می‌کنیم؛ هیجانی که به ضمیر خواننده نیز القا می‌شود.

با توجه به نتایجی که پس از مطالعه وزن‌ها بدست می‌آید، می‌توان گفت که شعر نادرپور، شعری تصویرگر است که در آرامشی نسیم‌گونه، اما آبستن رنگ و بویی بدیع و لطیف، به آفرینش می‌پردازد. در میان اشعار، اگر بگوییم شعری با وزن خیزابی وجود ندارد، مبالغه نکرده‌ایم و باید گفت که اکثر قریب به اتفاق شعرها را وزن‌های جویباری در بر می‌گیرد. اگر این پرسش پیش بیاید که «مشخصه اصلی وزن در شعر نادرپور چیست؟»، پاسخ این است که: «بحر مضارع پایه و اساس وزن‌های شعر اوست». بطور کلی وزن‌های جویباری در سرتاسر اشعار وی جاری و شفافیتی ویژه بدان بخشیده است. نکته دیگر این که نادرپور، آگاهی علمی کامل به وزن‌ها داشته و آن‌ها را بخوبی بکار گرفته است، بطوری که نمی‌توان بر آن اشکال گرفت. بنابراین از مشخصه‌های مثبت در شعر وی، وزن است.



شعر نادرپور را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: «دوران جوانی» و «دوران میان سالی و کهن‌سالی». وی در دوران جوانی غزل می‌سرود و عاشقانه شعر می‌گفت، شعر او در این دوران شعر طبیعت بود و خواننده با خواندن آن‌ها، گاهی اوقات به یاد منوچهری می‌افتد. اما در دوران پیری و غربت، غمی در سراسر شعر او سایه افکنده است، چنان‌که سیمین بهبهانی، سه بن‌مایه اصلی در دفترهای واپسین نادرپور برشمرده است: غربت، پیری و وحشت از آینده.^{۳۶}

گویا نادرپور، چه در دوران جوانی (هنگام وصف طبیعت و عشق) و چه در پیری و غربت، آرامش را رها نکرده. چه بازتاب آن آرامش را در شعرش، وزن‌های جویباری نشان می‌دهد و این آرامش، همواره شعر او را روان نموده است. اما این ظاهر جریان است و همان‌طور که ذکر شد، گاهی در این آرامش ظاهری، اندیشه‌ای طوفانی نهفته است که برای تأیید نمونه‌ای آورده شد.

به عنوان حسن ختام، باید گفت که نادرپور، در حوزه عروض دچار مشکل نبوده و بخوبی با آن کنار آمده است. چه این نادرپور نیست که وزن‌ها را انتخاب می‌کند، بلکه وزن‌هاست که خود را عرضه می‌دارد تا پلی میان اندیشه و مخاطب باشد. به همین دلیل است که وزن در دیوان نادرپور، ناآشنا نیست و بیش از ۹۵ درصد آن‌ها، وزن‌هایی رایج است که آن‌ها را همواره در شعر دیگر شاعران نیز می‌بینیم.

نتیجه‌گیری

- ۱- وزن در شعر نادرپور همواره جریان داشته، شعر بی‌وزن در مجموعه اشعار وی جایی ندارد. اما در بعضی از این شعرها، بناگهان تغییر بحر را شاهدیم که نمونه آن ذکر شد.
- ۲- وزن در مجموعه اشعار وی، از نوسانی بالا برخوردار نیست؛ بحر مضارع که گویی مورد پسند و مناسب طبع وی است، در تمام دفاتر - در مقیاسی بالا - وجود دارد، اما در سه دفتر نخستین که مربوط به آغاز جوانی شاعر است - آن زمان که طبعی پرشور و طبیعت‌گرا، نیز عشق‌هایی که از لابه‌لای اشعارش می‌توان بدان پی‌برد، جای‌گزین جان او بوده - وزن‌هایی در بحور رمل و هزج و نیز وزن‌های دوری دیده می‌شود. پس از آن، از دفتر چهارم به بعد، وزن‌ها به یک هارمونی و انسجامی خاص می‌رسد و صلابت و روانی ویژه پیدا می‌کند که بدین ترتیب می‌تواند سبک شعر او را به لحاظ وزن مشخص نماید.
- ۳- به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران، وزن شعر را شاعر تعیین نمی‌کند. شعر از نهاد شاعر برمی‌آید و صرفاً یک قطعه منظم نیست و همان‌طور که در آغاز مقاله ذکر

- شد، عناصری آن را تشکیل می‌دهد که با روح و جان سرو کار دارد. پس شعر، خود وزن و بحر را که متناسب با اندیشه شعر است، انتخاب می‌کند. بدین سبب است که در کلام شاعران بزرگ کمتر می‌بینیم که بحرهایی نامتداول بکار رفته باشد. نادرپور نیز از این دسته شاعران است که از نهاد می‌سراید و خود را به تکلف نمی‌افکند تا در بحرهایی عجیب و ناآشنا طبع‌آزمایی کند و شعر بسراید. وزن‌های اشعار نادرپور، همه آشناست، به جز تعدادی اندک که آن هم زحاف‌هایی از همان بحرهای آشنا بحساب می‌رود. بطور کلی وی در ۹ بحر متداول شعر سروده است.
- ۴- در دفترهای واپسین، بحرهایی چون بحر رجز و مجتث، افزایش چشم‌گیر دارد و در آخرین دفتر، شمار شعرهایی که در بحر رجز سروده شده، به شعرهایی که در بحر مضارع است، نزدیک می‌شود. به عقیده محقق این بحر نوعی هجرت را به خاطر القا می‌کند. گویا شاعر بار خود را در حال بستن است و منتظر ساربان تا با او سفری را در تدارک باشد.
- ۵- نکته مهم این است که نادرپور در هیچ شعری از بحرهای غریب و ناآشنا استفاده نکرده است، چنان‌که در وزن‌های شعر او، بحر مربع دیده می‌شود، شانزده‌تایی و دوازده‌تایی نیز هست، ولی غریب و دور از ذهن نیست. بعضی از وزن‌ها، مخصوص شعر امروز است، مانند «مفاعیلن فعلاتن فع» و یا «مفعول فاعلات فعولن». این وزن‌ها در شعر شاعران قدیمی دیده نمی‌شود و شاید بتوان در غزلیات شمس یکی دو نمونه پیدا کرد. پس اگر بعضاً بحر ناآشنا در اشعار نادرپور می‌بینیم، به دلیل بکارگیری بحرهایی این‌چنینی، آن‌هم در سطحی بسیار پایین است.



پی‌نوشت‌ها

۱. به نقل از: واژه‌نامه هنر شاعری، میمنت میرصادقی، صص ۱۷۱-۱۴۴.
۲. هنر شاعری، بوطیقای ارسطو، ص ۴۲.
۳. برگرفته از: موسیقی شعر، صص ۱۶۳-۱۰۳.
۴. موسیقی شعر، صص ۳۹۳-۳۹۱.
۵. همان، ص ۴۹.
۶. مجموعه اشعار نادرپور، ص ۲۴.
۷. همان، ص ۳۰.
۸. همان، «یاد دوست»، ص ۱۵۹.
۹. همان، «یاد»، ص ۱۹۷.
۱۰. همان، «بیمار بیدار»، ص ۷۱۳.
۱۱. رک. مقاله «آدم آورد در این دیر خراب‌آبادم»، نوشته سیمین بهبهانی، در کتاب «درآینه»، به کوشش یزدان سلحشور.
۱۲. مجموعه اشعار نادرپور، «آخرین فریب»، ص ۱۷۳.
۱۳. همان، «دختر جام»، ص ۱۷۵.
۱۴. همان، «گل و بلبل»، ص ۷۴۶.
۱۵. همان، «ماه و آینه»، ص ۵۴۲.
۱۶. همان، «عقاب‌ها در کویر»، ص ۶۹۵.
۱۷. همان، «ونیز... و نیز...»، ص ۹۵۱.
۱۸. همان، «شب بیمار»، ص ۱۵۶.
۱۹. همان، «مستی»، ص ۲۷۳.
۲۰. همان، «غزل ۳»، ص ۸۴۹.
۲۱. همان، «پرده ناتمام»، ص ۹۷.
۲۲. همان، «حسرت»، ص ۲۹۰.
۲۳. همان، «سهراب و سیمرغ»، ص ۸۳۱.
۲۴. همان، «ویرانه قرون»، ص ۱۵۱.
۲۵. همان، «آیینۀ دق»، ص ۲۷۴.
۲۶. همان، «در بازتاب شعله کبریت»، ص ۷۸۰.
۲۷. همان، «طغیان»، ص ۱۳۷.
۲۸. همان، «کسی هست در من...»، ص ۹۱۷.
۲۹. همان، «غزل ۲»، ص ۷۲۱.

۳۰. همان، «معراج»، ص ۵۱۰.
 ۳۱. همان، «مسافر»، ص ۲۸۱.
 ۳۲. همان، «درود بر شب»، ص ۶۸.
 ۳۳. همان، «غزل ۱»، ص ۷۱۹.
 ۳۴. موسیقی شعر، «شفیعی کدکنی»، صص ۳۹۳-۳۹۱.
 ۳۵. مجموعه اشعار نادرپور، ص ۵۱۷.
 ۳۶. رک. در آینه، یزدان سلحشور، صص ۱۰۵-۱۰۲.

کتاب‌نامه

- ارسطو، بوطیقا، هنر شاعری، ترجمه فتح‌الله مجتبابی، نشر اندیشه، تهران: ۱۳۲۷.
 - خانلری، پرویز ناتل، وزن شعر، انتشارات دانش‌گاه تهران، تهران: ۱۳۳۷.
 - شفیعی کدکنی، محمدرضا، موسیقی شعر، نشر آگاه، تهران: ۱۳۷۰.
 - طاهباز، سیروس، حرف‌های همسایه، انتشارات دنیا، چاپ پنجم، تهران: ۱۳۶۳.
 - عابدی، کامیار، «شاعر چشم‌ها و دست‌ها»، جهان کتاب، سال پنجم، ش ۳ و ۴.
 - کیا، تندر، «عواملی که بر محتوای شعر معاصر اثر گذاشت»، ضمیمه مجله اندیشه و هنر، تهران: ۱۳۴۱.
 - مجله سخن، شماره ۱۱ و ۱۲، اسفند ۱۳۳۶.
 - مجله فردوسی، شماره ۱۰۴، ۹ بهمن ۱۳۴۱.
 - مجله کاویان، شماره ۴، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۳.
 - محمدی، صابر، «عصیان بی‌صدای شاعر»، مجله اسرار، ۸/۲۲/۸۴.
 - میرصادقی، میمنت، واژه‌نامه هنر شاعری، نشر مهناز، تهران: ۱۳۷۶.
 - نادرپور، نادر، مجموعه اشعار، انتشارات نگاه، چاپ دوم، تهران: ۱۳۸۲.
 - نجفی، ابوالحسن، «درباره طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی»، مجله آشنایی با دانش، دانش‌گاه آزاد ایران، شماره ۷، فرودین ۱۳۵۹، صفحات ۶۲۶-۵۹۱.